



زهرا بشری موحد

جگر از داغ تو داغ است حسین / سینه‌ام خاک عراق است حسین / سر به صحرای غمت خواهم زد / طاقتم از همه طاق است حسین / چله‌ای رفت و خمار آمده‌ام / چاره مست، ایام است حسین / دوستت دارم و دیوانگی‌ام / با همین سبک و سیاق است حسین / کار پروانه پریشان شدن است / کار گل رونق باغ است حسین / جان عشاق پراکنده میاد / کربلا راه وفاق است حسین / دوستت دارم و دورم از تو / محک صبر، فراق است حسین ... شعر، فرایند عجیب و غیر قابل توصیفی دارد. هم از دل تمرین و مشق می‌آید هم از غلیان‌های درونی بی‌اراده انسان. نشانی دقیقی ندارد و با استمرار و انس، دست یافتنی می‌شود. حالا این اتفاق در شعر اعتقادی و مذهبی، پیچیده‌تر هم می‌شود چون به ایدئولوژی، جهان‌بینی، معرفت و دانش مذهبی، تاریخی و حب و بغض‌های اعتقادی شعر عاشورایی، آدم واقعاً نمی‌داند دارد یا دلش می‌نویسد یا با اعتقادش یا با معرفتش یا با تجربه و مهارتی که کسب کرده. همه اینها با هم درگیرند و هیچ کدام نیستند. این حس و حال منحصر به فرد و ناشناخته فقط در هنر و شعر قابل دریافت است.

حدود ۱۵ الی ۲۰ سال است که در فضای ادبی و شعری هستم؛ بویژه شعر مذهبی، عاشورایی و هیأت. اشعار شاعران خوبی را هم خوانده‌ام و شنیده‌ام. با مشاهدات خودم با اطمینان می‌گویم، در این سال‌های اخیر، کیفیت و کمیت آثار رشد داشته است؛ یعنی شعر و شاعر خوب کم نداریم در این حوزه. چه بسا شاخص‌ترین شاعران ادبیات این سال‌ها، در این عرصه پا گرفته‌اند. اما مسأله مهم در شعر مذهبی و عاشورایی و هیأت، مسأله عرضه است؛ مسأله تربیون و منبر است.

بازار سبک زندگی

بازار سبک زندگی

اعظم سعادت‌مند

کارهای جدید خوبی خواندم که هم از نظر عاطفی تأثیرگذار بودند و هم سعی کرده بودند بعد حماسی حادثه عاشورا را به شکل پرنرنگی نشان دهند. به هر حال شعر عاشورایی اقیانوس بی‌نهایتی است که هر چقدر به آن پرداخته شود کم است. هر وقت که سراغش می‌رویم احساس می‌کنیم که موضوع تازه‌ای برای گفتن دارد. با اینکه حادثه، یکی است ولی انگار از جهات بی‌نهایتی می‌شود به آن نگاه داشت، تکراری نمی‌شود. تمام نمی‌شود و اصلاً هر هنری که به عاشورا وصل شود تمام نمی‌شود. وقتی مقاتل را می‌خوانیم صحنه‌هایی می‌بینیم که هنوز درمورد آنها شعری گفته نشده است. انشاءالله دوستان آیینی همتی داشته باشند تا قدمی برداریم و شخصیت‌های تأثیرگذار و نقاط کشف نشده عاشورا را هم وارد شعر کنیم چرا که شعر عاشورایی، تمام شدنی نیست.

شبهه کوه با برجام و چون رود سیالم / به سویت می‌دوم با کود کانی که به دنالیم / تمام ابرها بر شانه من گریه می‌کردند / گرفتم آسمان خسته را زیر پر و بالم / نمی‌دانی چطور آرام کردم کودکانت را / گرفتم قطره‌های اشک را با گوشه شالم / ببین بر چهره من رد پای باد و باران را / ببین بی‌عمر نوح در طوفان غم‌ها کاسه صبرم / به آن پروردگاری که خیر دارد از احوالم / اگر عمری بماند تا کنارت سیر بنشینم / برایت شرح خواهم داد از آندوه چهل سالم / میان رفت و آمدهای قایق‌های سرگردان / به غیر از کشتی‌ات راه نجاتی نیست در عالم / جناب آقای مرشد چلوبی عارف معاصر ما که بسیار انسان اهل دلی بودند، می‌گویند: من غم مهر حسین با شیر از مادر گرفتم / بار اول کامدم دستور تا آخر گرفتم. محبت ابا عبدالله و خانواده‌شان در

شبهه کوه با برجام و چون رود سیالم / به سویت می‌دوم با کود کانی که به دنالیم / تمام ابرها بر شانه من گریه می‌کردند / گرفتم آسمان خسته را زیر پر و بالم / نمی‌دانی چطور آرام کردم کودکانت را / گرفتم قطره‌های اشک را با گوشه شالم / ببین بر چهره من رد پای باد و باران را / ببین بی‌عمر نوح در طوفان غم‌ها کاسه صبرم / به آن پروردگاری که خیر دارد از احوالم / اگر عمری بماند تا کنارت سیر بنشینم / برایت شرح خواهم داد از آندوه چهل سالم / میان رفت و آمدهای قایق‌های سرگردان / به غیر از کشتی‌ات راه نجاتی نیست در عالم / جناب آقای مرشد چلوبی عارف معاصر ما که بسیار انسان اهل دلی بودند، می‌گویند: من غم مهر حسین با شیر از مادر گرفتم / بار اول کامدم دستور تا آخر گرفتم. محبت ابا عبدالله و خانواده‌شان در

هدمند کردن شعرهای مرتبط با محرم و عاشورا خیلی مهم است. بعد از افتخاراتی که در صدر اسلام نصیب برخی از شاعران شد، متأسفانه رفته‌رفته شعر به سمت لفظ بازی رفت. کمیت توانست شعر آیینی را به سمتی هدایت کند که کاملاً از این جنبه عبث و غیر جدی فاصله بگیرد.

محمد حسن جنتی

پیروز این یکبار بی‌تکرار، ای سر / بالاد بلند ساحت ایثار، ای سر / یاد وجود توست صدقاً ولاً نوماً / خورشید تا روز جزا بیدار، ای سر / خون تو را هر روز جوشان تر نوشتند / سرچشمه از زندگی سرشار، ای سر / فریاد تو آزادی از روی نیزه / ای دور از جمعیت احرار، ای سر / دیدی هر آنچه ما ندیدیم و نبینیم / صاحب کلید مخزن اسرار، ای سر / تنها به اشک و ناله همراهیت هیچ است / ای همچنان تنها ترین سر دار ای سر. عاشورا و پیام بزرگش این روزها در تاریک‌ترین وضعیت قرار دارد و به وضوح دیده نمی‌شود، در واقع جلوه‌های عاشورا اصلی هنوز به طور کامل سر بر نیآورده است. اگر اشعار شاعران امروز علی‌الخصوص شاعران آیینی و عاشورایی را بخوانیم این موضوع را به چشم خواهیم دید که بسیار اندک به اهداف حضرت اشاره می‌شود و بیشتر به مصیبت نویسی

ارتباط مداوم و متقابل مداح و شاعران خوب و توانا می‌تواند یکی از راه‌های آسیب‌زدایی از ادبیات نوحه و شعر آیینی باشد. از طرفی هم شاعر آیینی و هم مداح اهل بیت (ع) وظیفه دشوار افزایش مداوم سطح سواد و دانش دینی را دارند. تلفیق سواد دینی و عاطفه شاعرانه همواره در طول زمان منجر به خلق آثار ارزشمند شده است.



لیلا حسین‌نیا

دلایل مختلف، حرکت در سطح این شاعران و عدم غور در عمق باعث می‌شود آسبیتی متوجه شعر آیینی روزگار ما، خصوصاً شعر جوان باشد. آسبیتی که طی آن بیان مفاهیم سطحی، میل به گریاندن صرف بدون اندیشه‌ورزی در شعر آیینی رشد پیدا کرده است. متأسفانه شعر هیأت هم گاهی دچار این نوع از اشعار می‌شود. به نظر ارتباط مداوم و متقابل مداح و شاعران خوب و توانا می‌تواند یکی از راه‌های آسیب‌زدایی از ادبیات نوحه و شعر آیینی باشد. از طرفی هم شاعر آیینی و هم مداح اهل بیت وظیفه دشوار افزایش مداوم سطح سواد و دانش دینی را دارند. تلفیق سواد دینی و عاطفه شاعرانه همواره در طول زمان منجر به خلق آثار ارزشمند شده است.

آینده غزل عاشورایی و نوحه و شعر هیأت، بستگی دارد به اینکه کیفیت کار را فدای گریه گرفتن، جمع کردن مخاطب و پامنبری و لایک و فالوئر نکنیم. فدای مسائل مالی و ارزان درآمدن کار نکنیم. فدای اغراض سیاسی و شخصی نکنیم. داریم برای بهترین انسان‌ها کار می‌کنیم

بگذار هر دقیقه شوم بیشتر خراب / آه از زمانه‌ای که سراب است هرچه آب / مادر فدای کاکل آشفته‌ات شود / از چشم خود مریز عزیزم چنین گلاب / گویی به جای شیر دیده‌ست آتشی / در سینه تپیده و بی‌طاق رباب / شاید زمان عاشقی تو رسیده است / که این گونه دور مانده ز چشمت هوای خواب / هل من معین که گفت پدر، بال و پیر زدی / گویی به بانگ بی‌کسی‌اش می‌دهی جواب / سرباز کوچک پدری، رزم‌جامه کن / قناده را بیوش و ببر از زمانه تاب / باید نشان دهی / ما کیستیم و عشق که را کرده انتخاب ...

این غزل برای من یکی از عزیزترین دارایی‌هاست؛ مدتی بود که شعر آیینی نوشته بودم. در مقاله‌ای خواندم که حضرت رباب خود شاعر بودند و شعری برای امام حسین نیز داشتند. مصرعی هم از این شعر در ذهنم مانده است که خطاب به سیدالشهدا می‌فرمایند:

